

مقاله علمی

فرایند تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی در

عصر پهلوی‌ها از دیدگاه مردم‌شناسی*

زرآسا رجایی دستغیب^۱، حمیدرضا حقیقت^۲، محمدکاظم کاوه پیشقدم^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

چکیده

این پژوهش از دیدگاه مردم‌شناسی و با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که فرایند تغییر در ساختار سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی در عصر پهلوی اول و دوم چگونه است؟ برای پاسخ به پرسش پژوهش، این فرضیه تدوین شده است که دو عامل اساسی یعنی سیاست‌های دولت‌های مرکزی در قبال ایلات و عشایر (اسکان اجباری، خلع سلاح و حذف قدرت‌های محلی، فرهنگ‌زدایی و ایل‌زدایی در دوره پهلوی اول و ادامه این سیاست‌ها همراه با اصلاحات ارضی، تغییر شیوه زندگی در دوره پهلوی دوم) و تحولات سیاسی کشور (جنگ جهانی دوم و خلع رضاشاه، کودتای ۲۸ مرداد) در فرایند تغییر نقش اساسی داشته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش، در هر دوره تاریخی دولت‌ها با توجه به شرایط کشور سیاست‌های مختلفی را برای نابودی ساختار ایل قشقایی به کار بردند. هر چند پهلوی اول نتوانست ساختار ایل را نابود کند. اما پهلوی دوم با سیاست‌هایی که با کمک انگلیس و آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی مصدق به کار برد، توانست ایلخانی را در ایل قشقایی برچیند و ساختار ایل را نابود کند.

کلیدواژه‌ها: ساختار سیاسی-اجتماعی، ایل قشقایی، مردم‌شناسی، عصر پهلوی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران
zarasarajae@yahoo.com

۲ استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
hamidrezahaghighat@yahoo.com

۳ استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران
pishghadam2008@gmail.com

مقدمه

کنفدراسیون ایل قشقایی یکی از بزرگترین و قدرتمندترین اتحادیه‌های ایلات جنوب ایران است که از حدود دویست سال پیش تاکنون نقش فعالی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور داشته است. این ایل دارای ساختار قدرت سیاسی-اجتماعی بوده که وحدت و یکپارچگی ایل را تضمین می‌کرده است. این ساختار متمرکز قدرت، همراه با تحولات سیاسی کشور و سیاست‌های اعمال شده، توسط دولت‌های عصر پهلوی دگرگون شده است.

قرن‌هاست که عشایر ایل قشقایی با تغییر آب و هوا همراه با گله‌های بز و گوسفند خود در مسیرهای مشخص در دامنه کوه‌های زاگرس کوچ می‌کنند. تاریخ ایل حکایت از آن دارد که قشقایی‌ها در طی قرن‌ها کنفدراسیون ایلی تشکیل داده و برای حفظ وحدت و ایجاد تعادل داخلی، یک ساختار سیاسی-اجتماعی ایجاد کرده‌اند. این ساختار به واحدهای بزرگ‌تر تا کوچک‌تر تقسیم می‌شود (Bodon, 2016: 22).

در تشکیلات سنتی ایل قشقایی، توزیع قدرت سیاسی در ساختار سیاسی، متناسب با سازمان ایل بود. در ساختار سیاسی در رأس هرم قدرت، ایلخان قرار داشت که با تأیید حکومت مرکزی انتخاب می‌شد. ایل بیگی معاون او بود که به عنوان قائم مقام وی انجام وظیفه می‌کرد. در رأس هر طایفه یک کلاتر، در رأس هر تیره یک (احیاناً چند نفر) کدخدا و در رأس هر بنکو یک نفر ریش سفید قرار داشت. ساختار اجتماعی ایل قشقایی شامل ایل، طایفه، تیره، بنکو (ایشوم)، بیله و خانوار است. در گذشته، افراد و گروه‌ها در جامعهٔ قشقایی از حقوق یکسان برخوردار نبودند و به صورت اقشار نابرابر زندگی می‌کردند و تقریباً وضعی شبیه به جامعهٔ نیم‌کاستی داشتند (نادرپور، ۱۳۷۹: ۱۳). منزلت اجتماعی افراد در این ساختار سنتی، موروثی و غیراکتسابی بود و تغییر پایگاه اجتماعی به سختی و به ندرت انجام می‌شد. این ساختار سیاسی و اجتماعی در دوران حکومت پهلوی‌ها دچار تغییرات اساسی شد. رده‌های بالای این سازمان و به همراه آن قدرت خوانین دچار تزلزل گردید. به طوری که در حال حاضر طبقه حاکم در این ایل بزرگ جایگاهی ندارد. بررسی این تغییرات اساسی نگارنده را بر آن داشت تا با دیدگاه جدید به این پرسش اساسی پاسخ دهد: چه عواملی در فرایند تغییر ساختار قدرت سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی در عصر پهلوی اول و دوم نقش اساسی داشته‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال، فرضیه‌ای صورت‌بندی شده است: دو عامل اساسی یعنی سیاست‌های دولت‌های مرکزی در قبال ایلات و عشایر (اسکان اجباری، خلع سلاح و حذف قدرت‌های محلی، فرهنگ‌زدایی و ایل‌زدایی در دوره پهلوی اول و ادامه این سیاست‌ها همراه با اصلاحات ارضی، تغییر شیوه زندگی در دوره پهلوی دوم) و تحولات سیاسی کشور (جنگ جهانی دوم و خلع رضا شاه، کودتای ۲۸ مرداد) در فرایند تغییر نقش اساسی داشته‌اند. در این پژوهش با دیدگاه مردم‌شناسی سیاسی به بررسی این تحولات ساختاری در ایل قشقایی می‌پردازیم. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و ابزار آن اسنادی و کتابخانه‌ای است که پس از جمع‌آوری داده‌ها به تجزیه و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

مروری بر پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که درباره ساختار سیاسی-اجتماعی ایلات و عشایر و تحولات آن تحقیقاتی انجام شده است. در این قسمت بعضی از آن‌ها بیان می‌شود: کاوسی رکعتی و کاظمی (۱۳۹۵) در تحقیقی راهکارهای رضاشاه در سلب قدرت خوانین ایلات جنوب (بختیاری، بویراحمدی و قشقایی) را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با ارائه اسناد، سیاست‌های پهلوی اول با هدف سلب قدرت خوانین و نظام ایلی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اشرف نظری و یزدان‌پناه (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی ساختار سیاسی-اجتماعی و بازنمایی سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت در ایل قشقایی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد در دوره‌های مختلف، سیاست‌های بسیاری برای حذف قدرت رهبران ایلی انجام شده، اما این سیاست‌ها با نگاه به تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران ناکام مانده است. نابودی فرهنگ ایل سخت‌تر از نابودی رهبران ایل بوده و امروزه حتی با شهرنشین شدن قسمتی از جمعیت قشقایی، سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت نه تنها به طور کامل از بین نرفته، بلکه امکان تداوم‌شان در نزدیکی ایلی نیز وجود دارد.

نویسندگان داخلی و خارجی نیز کتاب‌هایی درباره ایل قشقایی نوشته‌اند که برجسته‌ترین آن‌ها «کوچ‌نشینان قشقایی فارس» نوشته پیرابریلینگ و «قشقایی‌های ایران» اثر لوئیس بک است. پیرابریلینگ در کتاب خود به بررسی مراحل استقرار عشایر ترک‌زبان در بخش‌های مرکزی و جنوب غربی ایران از قرن چهارم ه. به بعد تا افول تدریجی ایل در سده‌های اخیر ایران پرداخته است. در این کتاب علاوه بر اقتصاد، ساختار قدرت سیاسی ایل و نقش آنان در تحولات سیاسی

و اجتماعی ایران از مشروطه تا جنگ جهانی اول و دوم، حمایت از ملی شدن صنعت نفت و تبعید سران ایل بعد از کودتای ۲۸ مرداد بررسی شده است. لوئیس بک در اثر خود تشکیل اتحادیه ایل قشقایی و ازهم‌پاشیدگی آن از یک طرف و روند پیدایش دولت مدرن در ایران و رابطه آن با ایل را مورد بررسی قرار داده است. او منشأ قدرت رهبران قشقایی را پیوند با دولت، نهادهای مذهبی، نخبگان ملی و حتی بین‌المللی می‌داند. نویسندگان ایرانی کتاب‌هایی درباره تاریخ و فرهنگ ایل قشقایی نوشته‌اند که از جمله می‌توان آثار کاوه بیات با عنوان «تاریخ ایل قشقایی»، «نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران» و «ایل قشقایی در تاریخ معاصر» و نیز کتاب «نگاهی به تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی» اثر منصور نصیری طیبی و آثار منوچهر کیانی درباره ایل قشقایی با عنوان «تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی: از صفویه تا پهلوی» و «نگاهی به ایل قشقایی بعد از شهریور ۱۳۲۰» و کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی» اثر نوروز درداری را نام برد.

مطالعه تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی درباره نقش سیاست‌های دولت مرکزی و تحولات سیاسی کشور در تغییر ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی انجام نشده است.

ما در این پژوهش قصد داریم به طور مستقل به این موضوع بپردازیم که دولت‌های مرکزی در دوره پهلوی اول و دوم چگونه و با چه سیاست‌هایی توانستند موجب تغییر ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی این ایل بزرگ و قدرتمند در جنوب کشور شوند. همچنین نقش تحولات سیاسی در فرایند این تغییر بررسی می‌شود.

رویکرد مردم‌شناسی سیاسی در مطالعه ساختار اجتماعی و سیاسی ایلات

مردم‌شناسی سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی، رشدی دیرینه‌گام داشته است. این علم با مطالعات مردم‌شناسان در نظام‌های قدرت قبایل آفریقایی آغاز شد و در اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپا و آمریکا رشد یافت. از زمان تولد این رشته، مردم‌شناسان به مطالعه سیاست و مسائل سیاسی پرداخته‌اند. این مطالعات گاهی به صورت تصادفی انجام می‌شد یا در زمانی دیگر مرکز مطالعات قرار می‌گرفت (Koster, 2021: 330).

مطالعات مردم‌شناسی سیاسی در آفریقا در دو مسیر پیش می‌رود: جبهه اول به تحلیل نظام‌های سیاسی سنتی پرداخته، در حالی که در جبهه دوم به ظهور دولت-ملت‌های مدرن و مشکلات مربوط به ادغام جوامع سنتی در جوامع جدید می‌پردازند (Cohen, 1969: 23).

مردم‌شناسی سیاسی در طول یکصد سال اخیر به علمی کاربردی تبدیل شده که بیشترین موارد استفاده آن در کشورهای در حال توسعه است. این علم دیدگاه و رویکردی جدید را درباره امر سیاسی به وجود آورده است (ریویر، ۱۳۸۲: ۱۴) که در این دیدگاه انسان به عنوان بشر سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد (بالاندیه، ۱۳۷۴: ۹).

هرچند مردم‌شناسی سیاسی مدرن تحت تأثیر بحران‌های سیاسی در طول قرن بیستم در مراکز علمی پدید آمد و سیاست در رشد فکری این رشته نقش اساسی داشت، اما این علم با آثار ژرژ بالاندیه مردم‌شناسی فرانسوی آغاز شد (Greenhouse, 1987: 4).

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحول در نظام سیاسی آفریقای جنوبی، فروپاشی یوگسلاوی سابق، ایجاد اتحادیه اروپا از وقایع دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ است که مردم‌شناسان را به بررسی اشکال سیاسی جدید سوق داده است (همان، ۵-۶).

در حال حاضر موضوعاتی چون نهادهای سیاسی، دموکراسی، تشکیل دولت، حقوق شهروندی، جنبش‌های اجتماعی، مبارزات انتخاباتی یا مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، توزیع نابرابر قدرت و ناسیونالیسم در حوزه مردم‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Koster, 2021: 330).

در علم مردم‌شناسی سیاسی با توجه به نوع موضوع و مسائل مورد بررسی، رهیافت‌های متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: رهیافت تکوینی، رهیافت کارویژه‌گرایانه، رهیافت اصطلاح‌شناسی، رهیافت ساختارگرا و رهیافت پویا. در جایی که دانشمندان علوم سیاسی به تحلیل نهادهای سیاسی پرداخته‌اند، مردم‌شناسان به دنبال تمایز گروه‌های سیاسی یا سیاست‌ها بوده و به تحلیل ابزارهایی پرداخته‌اند که این گروه‌ها از طریق آن‌ها به اهداف عمومی خود دست یافته‌اند.

مردم‌شناسان سیاسی برای تحلیل‌های سیاسی دیدگاه‌های جدیدی ارائه کرده‌اند. آنان ابزارهای تحلیلی ساختارگرایی و کارکردگرایی و رویکردهای فرایندی را به کار برده‌اند و با الهام گرفتن از چارچوب‌های نظری جدید از جمله پسا‌ساختارگرایی و پست‌مدرنیسم به تسهیل تحلیل‌های سیاسی پرداخته‌اند (Wydra & Thmassen, 2018: 1).

در کشور ما نیز مردم‌شناسان داخلی و خارجی پژوهش‌های بسیاری انجام داده‌اند که محور پژوهش‌های آنان، ایلات و عشایر ایران و بررسی ساختار سیاسی قدرت این جوامع است و از آنجایی که همه رویکردهای مردم‌شناسی، سیاست پایه‌ای در قوم‌نگاری دارند (Greenhouse, 1987: 2) در این پژوهش سعی داریم به مطالعه ساختار اجتماعی و سیاسی در ایل قشقایی پردازیم و به دنبال بررسی این مسئله هستیم که چگونه ساختار قدرت در جامعه‌ای شکل می‌گیرد و برای بقا مبارزه می‌کند و در نهایت فرو می‌ریزد.

شکل‌گیری ایل قشقایی

برخلاف تصور برخی از مردم‌شناسان مبنای تأسیس ایلات، از جمله ایل قشقایی، صرفاً روابط و پیوندهای خونی و خویشاوندی نیست. حوادث و رویدادهای تاریخی نشان داده است که این ایل بر اثر تعامل با سایر ایلات، دولت مرکزی و قدرت‌های خارجی به وجود آمده و هیچ‌گونه مبنای خویشاوندی یا فرهنگی نداشته است. البته در استحکام و پایداری آن ویژگی‌های مشترک فرهنگی و ایدئولوژیکی مؤثر بوده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴). کنفدراسیون ایل قشقایی از دیرباز از اتحاد تیره‌های ترک، خلیج، لر، کرد و عرب تشکیل شده بود که همگی به زبان ترکی لهجه غزی سخن می‌گویند (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۶). تعداد تیره‌های این ایل متغیر بوده است.

میرزا حسن فسایی در فارسنامه از ۶۶ تیره نام می‌برد که در طول تاریخ طوایف و تیره‌ها دچار تغییر شده و تعدادی از آن‌ها در هم ادغام شده و تیره‌های جدیدی را تشکیل داده یا به طوایف بزرگ‌تری تبدیل شده‌اند. به نظر حبیب‌الله پیمان از زمانی که نظام ایلخانی برای اداره ایل شکل گرفت، طوایف اصلی به ۹ طایفه بزرگ شش‌بلوکی، عمله، کشکولی بزرگ، کشکولی کوچک، دره شوری، فارسیمدان، صفی‌خانی، قراچه و رحیمی تقسیم شد (پیمان، ۱۳۴۷: ۷۲). این طوایف بعدها به شش طایفه کاهش یافت و طوایف صفی‌خانی، قراچه و رحیمی در طوایف دیگر ادغام شد (میرزایی دره‌شوری، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

قلمرو ایل قشقایی در بخش وسیعی از مناطق جنوب و جنوب غربی ایران واقع شده که با توجه به تقسیمات فعلی کشور، این محدوده در نواحی مختلفی از استان‌های فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان و چهارمحال بختیاری قرار دارد. منطقه قشلاقی و ییلاقی این ایل نیز از کرانه‌های خلیج فارس تا نواحی جنوبی استان اصفهان کشیده شده است (نصیری طبیبی، ۱۳۸۸: ۲۱). بررسی تاریخ قشقایی‌ها با یک علامت استفهام بزرگ و از نام این ایل آغاز می‌شود.

ریشه لغوی لفظ قشقایی نامشخص است و با افسانه‌ها و قصه‌های گوناگون و حدسیات و گمان‌های متفاوت آمیخته است (پرهام، ۱۳۶۲: ۲۴۶). میرزا حسن فسایی درباره لفظ قشقایی می‌نویسد: چون ایل خلج از اراضی ممالک روم به خاک عراق عجم آمدند، گروهی از آن‌ها فرار کرده و در مملکت فارس توقف کردند و مردم خلج این گروه را قاچ‌قایی گفتند، یعنی گریخته و بعد از تغییرات لفظی قشقایی شد (فسایی، ۱۳۶۲: ۳۱۲). ایرج افشار درباره قدمت نام قشقایی در متون تاریخی می‌نویسد: قدیمی‌ترین متن فارسی که نام قشقایی را به عنوان یک عشیره در بردارد، کتاب جامع‌التواریخ حسنی تألیف تاج‌الدین حسن ابن شهاب یزدی از سال ۸۵۵-۸۵۷ هجری است. در قسمتی که به احوال بازماندگان و شاهزادگان تیموری اختصاص دارد، ذیل اطلاعاتی درباره حکومت سلطان ابراهیم در شیراز این طور نوشته است:

«بای قره چون به حوالی شیراز رسید، سلطان ابراهیم لشکر بیرون آورده مصاف دادند. لشکر سلطان ابراهیم غیبت نمودند و سلطان ابراهیم هزیمت یافته به ابرقو آمد و بای قره پادشاه شد و سکندر در عقب او روانه شد، بر حسب قرار چون به گندمان رسید احشام قشقایی معلوم کردند، او را گرفته پیش امیرزاده رستم بردند. او اعلام سریر اعلی کرد» (افشار، ۱۳۶۲: ۲۴۴). از متن فوق چنین استنباط می‌شود که قشقایی‌ها در سده نهم هجری و در عهد تیموری در حوالی شیراز مستقر بوده‌اند. سیروس پرهام تاریخچه ایل قشقایی را بسیار مبهم می‌داند و معتقد است که دانسته‌های ما درباره گذشته این ایل بزرگ ناچیز، ناقص، پراکنده و جسته و گریخته است. او می‌نویسد: به درستی معلوم نیست که ترکان قشقایی چه زمان و از کدام سرزمین و بر اثر چه عوامل و از پی چه حوادثی به ایران و سپس فارس کوچ کرده‌اند (پرهام، ۱۳۶۲: ۲۴۶). مشیرالدوله پیرنیا ایل قشقایی را از ایلات قفقاز می‌داند. او می‌نویسد که هنوز هم قریب بیست هزار خانوار در دربند قفقاز به نام کاشکائی موجود و ساکن هستند. حتی در یک قسمت از کوه و کمر در بند قفقازی به لفظ ترکی حجاری شده که ترجمه آن چنین است «آنجا می‌نشستند ایلات کاشکائی». پیرنیا اولاد خوانین قشقایی را از نسل و نژاد اوزون حسن آق قوینلو معرفی می‌کند و معتقد است که قشقایی، خلج، آق قوینلو و قره قوینلو در زمان شاه عباس یا شاه طهماسب از اردبیل به طرف اصفهان و فارس مهاجرت کرده است (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۲۸-۲۷).

اسناد موجود دوران صفویه نشان می‌دهد که واژه قشقایی در اسناد دیوانی و نوشته‌های دوره صفویه از اول حکومت شاه عباس به شکل فعلی قشقایی به کار می‌رفته است (احتشامی، ۱۳۸۰: ۱۷).

نام ایل قشقایی از زمانی به عنوان یک واحد سیاسی-اجتماعی و یک نیروی متحد وارد تاریخ می‌شود که امیر قاضی شاهیلو قشقایی گروه‌های متعددی از ترکان را در ایل خود جمع و بر آن‌ها ریاست می‌کند. وی در حقیقت اولین ایلخان قشقایی است که نامش در تاریخ ثبت است (صولت قشقایی، ۱۳۷۱: ۱۵). فرزندزاده امیرغازی شاهیلو، جان محمدآقا بوده که بیشتر با نام جانی آقا شناخته شده است. جانی آقا اولین ایلخان قشقایی بوده که از صاحب‌منصبان دربار شاه محسوب می‌شده است. او در قرن شانزدهم می‌زیسته و مقبره‌اش در روستای درویش از توابع گندمان است. ظاهراً او مرد مقدس و محبوبی در بین مردم ایلش به شمار می‌رفت و هنوز هم مردم به زیارت مقبره‌اش می‌روند. بنا بر داستان‌ها او شاه اسماعیل صفوی را در تثبیت مذهب تشیع در ایران یاری کرده است (موسوی، ۱۳۹۳: ۱۹). ایرجی درباره تشکیل ایل قشقایی می‌نویسد: جانی آقا قشقایی در زمان شاه عباس توانست اتحادی از طوایف کوچک را تشکیل دهد. این اتحادیه بعدها توسط نادرشاه سرکوب شد، ولی با حکومت زند که مورد استقبال قشقایی‌ها مواجه شده بود، از نو پا گرفت و در این زمان ریاست ایل با حسن خان قشقایی (معمد السلطان) بود که توانست روابط نزدیکی با دربار زندیه ایجاد و سازمان ایل را مستحکم کند (ایرجی، ۱۳۸۰: ۶-۵). جانی آقا سازمان منظمی برای ایل تشکیل داد و نظام ایلی در میان قشقایی‌ها مستقر و برای طوایف منطقه ییلاق و قشلاق مشخص کرد.

از اواخر فرمانروایی زندیه ایل قشقایی زیر لوای جانی خان (از نوادگان جانی آقا) که در سال ۱۲۳۹ ه.ق. درگذشت، به صورت یک نیروی سازمان‌یافته و استوار و بانفوذ درآمد که در امور سیاسی و نظامی جنوب ایران منشأ اثر بود و در ماجرای جنگ هرات و قشون‌کشی انگلیس به جنوب ایران (۱۲۷۴ ه.ق.) مردانه ایستاد و دلیرانه جنگ کرد (پرهام، ۱۳۶۲: ۲۶۱-۲۶۲). شاهان قاجار از قدرت ایلخانان قشقایی واهمه داشتند و بیشتر اوقات خود را صرف برانداختن آن‌ها می‌کردند. حتی در اواخر قرن ۱۸ م. ایل خمسه را در فارس مستقر کردند و در برابر ایل قشقایی قرار دادند تا از رقابت و کشمکش‌های این دو ایل استفاده کنند (کیانی، ۱۳۸۵: ۳۵).

ناصرالدین شاه قاجار برای ایجاد موازنه قدرت در فارس و کاهش قدرت قشقایی‌ها تصمیم گرفت با صدور فرمانی یک اتحادیه ایلی جدید با رهبری قوامی‌ها ایجاد کند که از بازماندگان حاج ابراهیم معروف و حاج میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک و البته از دشمنان قشقایی‌ها بودند. این

اتحادیه جدید «خمسه» (پنجگانه) نام گرفت که از پنج طایفه بهارلو، باصری، اینالو، نفر و عرب به وجود آمد. این طوایف قبلاً در شرق ایلات فارس می‌زیستند و مدتی هم به ایل قشقایی پیوسته بودند (ابرینگ، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷).

در سال ۱۳۲۴ ه.ق. همزمان با اعطای فرمان مشروطیت، ایلخانی به اسماعیل‌خان صولت‌الدوله ملقب به سردار عشایر می‌رسد. صولت‌الدوله فرزند داراب‌خان، ایل بیگی ایل قشقایی و نوه مصطفی‌خان پسر جانی خان بوده است (صولت قشقایی، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۵). دوره ایلخانی‌گری صولت‌الدوله مصادف با وقایع سیاسی و نظامی بسیاری بود. جنگ جهانی اول، انقلاب مشروطه، انقراض دولت قاجار، کودتای رضاخان و استقرار حکومت پهلوی و به دنبال آن سیاست‌های ضدایلی او منجر به تبعید، زندانی و اعدام سران ایلات ایران از جمله قشقایی‌ها شد.

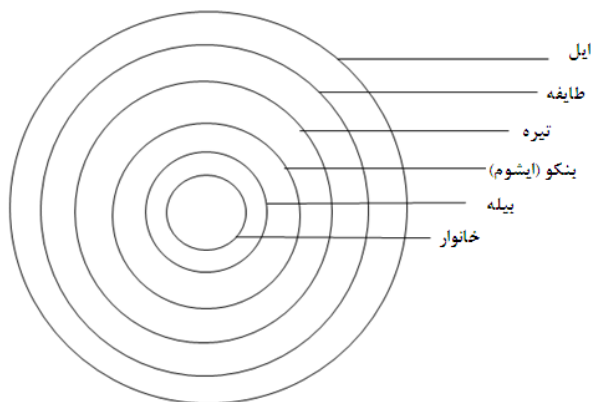
پس از مرگ صولت‌الدوله در زندان رضاشاه، فرزند ارشد او محمد ناصرخان همراه با دیگر برادرانش ایلخانی ایل را بر عهده گرفتند. از شهریور ۱۳۲۰ همراه با اشغال کشور توسط نیروهای متفقین و خلع رضاشاه از سلطنت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قدرت در دست آنان بود. با تبعید برادران قشقایی قدرت ایل نیز به شدت تضعیف و ساختار سیاسی ایل دگرگون شد.

ساختار سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی

ایل قشقایی مانند سایر ایلات ایران در گذشته دارای ساختار اجتماعی و سیاسی بوده است که در این قسمت به بررسی آن می‌پردازیم.

ساختار اجتماعی ایل قشقایی

در ساختار ایل قشقایی، ایل از طوایف مختلف تشکیل شده که هر طایفه از چندین تیره و هر تیره از چندین بنکو یا ایشوم و هر بنکو از شاخه‌هایی به نام بیله و هر بیله نیز از چندین خانوار تشکیل می‌شود. شکل (۱) ساختار اجتماعی سنتی ایل قشقایی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نمودار ساختار اجتماعی ایل قشقایی

ایل

ایل یک واحد سیاسی است که از تعدادی طایفه تشکیل شده است. طوایف تشکیل‌دهنده معمولاً نیای مشترک ندارند. اما با این حال بعضی از آنها ادعا می‌کنند که از نسل شخصی واحد هستند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱۶۱). این واحد سیاسی با قدرت نظامی که داشت، قادر به انجام وظایفی چون جنگ، حفظ امنیت درون ایل، تقسیم مراتع، ایل‌راه‌ها، دفاع از مال و جان و حیثیت اعضای ایل و برقراری نظم داخلی بود.

طایفه

طایفه یک واحد سیاسی-اجتماعی است که از تعدادی تیره تشکیل می‌شود. تیره‌های تشکیل‌دهنده طایفه ممکن است دارای نیای مشترک (واقعی یا اساطیری) باشند که در این صورت احتمالاً طایفه به نام او اسم‌گذاری می‌شود. گاهی نام طایفه از مکان یا محل اقتباس می‌شود. مانند طایفه دره‌شوری از ایل قشقایی که نام خود را از محلی به نام دره شور در نزدیکی مهرگرد سمیرم اقتباس کرده است (همان، ۱۵۹-۱۶۰).

تیره

تیره یا طایفه کوچک، به عنوان مشخص‌ترین و منسجم‌ترین تشکیلات ایلی، شامل جماعتی است که غالباً با هم خویشاوندی دور و نزدیک دارند و در چند نسل پیش، از طریق سببی یا نسبی به نیای مشترک می‌رسند. در واقع تیره، شماره شناسنامه فرد ایلی محسوب می‌شود. در ایل

قشقایی معمولاً به این تیره‌ها طایفه گفته می‌شود. به طوری که تقسیم‌بندی به صورت ایل، طایفه، تیره، بنکو، و بیله به طور کامل رعایت نمی‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۹-۸). اغلب تیره‌های قشقایی در آغاز ورود به فارس، مستقل و بدون وابستگی به ایل خاصی بودند. به مرور زمان شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تیره‌هایی را که دارای منافع، زیستگاه و پیوندهای خونی مشترک بودند، به یکدیگر نزدیک کرد و از اتحاد تیره‌ها طایفه به وجود آمد. (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۲۳). نام تیره‌ها معمولاً از نام مؤسس تیره یا پدربزرگ خانواده یا بر اساس ویژگی بارز افراد آن تیره یا از زیستگاه آنان و در موارد نادر بر اساس تخصص یا فعالیت‌های فنی افراد آن تیره گرفته می‌شد (میرزایی دره‌شوری، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

بنکو

هر تیره یا طایفه کوچک، متشکل از تعدادی بنکو است. غالباً افراد بنکو نوه و نتیجه‌های یک فرد هستند و از نسبت فامیلی نزدیکی برخوردارند (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۰). بنکو مجموعه خانوارهایی است که با هم کوچ می‌کنند (فیروزان، ۱۳۶۲: ۴۸).

بیله

خویشاوندان و افراد نسبی یک بنکو (بیله) را تشکیل می‌دهد. در بین بیله همبستگی قومی فراوانی دیده می‌شود و اعضای آن اصول، فامیل، شهرت و جد مشترکی دارند. اما الزامی به یکسان بودن فامیل نیست (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۰). بیله در ساختار سنتی ایل شامل ۳ تا ۱۰ خانوار یا چادر است که هنگام کوچ با هم حرکت می‌کنند.

خانوار

به مجموعه افرادی که در زیر یک چادر زندگی می‌کنند، خانوار اطلاق می‌شود که کوچک‌ترین رده تقسیمات ایلی را تشکیل می‌دهد. سرپرست خانوار را اداره می‌کند و به دو صورت هسته‌ای و گسترده است. خانوار هسته‌ای از زن و شوهر و فرزندان تشکیل می‌شود و در خانوار گسترده پدربزرگ، مادربزرگ و غیره نیز اعضای آن را تشکیل می‌دهند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶).

ساختار سیاسی ایل قشقایی

از گذشته ایلات کشور دارای ساخت سیاسی یا ساخت قدرت بوده‌اند. همه ایلات چه آن‌هایی که در طول تاریخ دچار دگرگونی شده‌اند و چه آن‌هایی که اکنون وجود دارند، دارای رئیس و

سرپرستی به نام خان بوده‌اند. همچنین طوایف، تیره‌ها و بنکوها رؤسای داشتند. رئیس طایفه، کلانتر، رئیس تیره، کدخدا، و رئیس بنکو، ریش سفید نامیده می‌شود (غلامحسین پور، ۱۳۸۶: ۲۶). ساختار سیاسی فوق‌امروزه دگرگون شده است. امروزه به علت تحولات سیاسی-اجتماعی که در سطح کلان جامعه رخ داده و تأثیرپذیری جامعه عشایری از این تحولات، از اقتدار و نفوذ خوانین، کلانتران و کدخدایان کاسته شده است تا جایی که دیگر از خان و کلانتر خبری نیست (همان، ۴۹).

ساختار سنتی قدرت در ایل قشقایی از دو قشر حکام و پیرو تشکیل شده بود. قشر حکام شامل ایلخان، خوانین و کلانتران بود و قشر پیرو را کدخدا، عامه عشایر و گروه‌های نیمه‌وابسته مطرود تشکیل می‌دادند. این ساختار شبیه به نظام‌های نیمه‌کاستی بود و تغییر طبقه در آن غیرممکن بود. در حال حاضر این ساختار کاملاً دگرگون شده است.

هرم قدرت در ایل قشقایی

ویژگی‌های خاص زندگی کوچ‌گری و شرایط اقلیمی و طبیعی، ایجاد یک نظام سیاسی و اداری متمرکز را برای کنترل دقیق منابع و امکانات ایل ضروری می‌کند. این نظام سیاسی متمرکز علاوه بر وحدت و یکپارچگی، عاملی برای قدرت ایل محسوب می‌شد. در سازمان سنتی سیاسی و اجتماعی، ایل قشقایی در رأس هرم قدرت ایلخان قرار داشت که بالاترین مقام ایل بود که حکم آن از طرف حکومت مرکزی ابلاغ می‌شد.

ابریلینگ بیان کرده است در شرایط عادی حاکم فارس هر کسی را که خود قشقایی‌ها به ایلخانی‌گری انتخاب کرده بودند، به حکومت مرکزی معرفی می‌کرد. شاه هم انتخاب او را تأیید و فرمان لازم را صادر می‌کرد. اگر روابط قشقایی‌ها با حکومت مرکزی به تیرگی می‌گرایید، فردی به این مقام منصوب می‌شد که مورد نظر حکومت باشد نه قشقایی‌ها. حکومت مرکزی گاه تا آن جا پیش می‌رفت که ایلخانی را برکنار و فرد مورد علاقه خود را منصوب می‌کرد (ابریلینگ، ۱۳۸۳: ۱۶).

ایلخان به عنوان رئیس ایل و نیز به عنوان نماینده دولت مرکزی دارای رفتار تام بود و بالاترین مرجع تصمیم‌گیری به شمار می‌رفت. بنابراین تمام تصمیمات عمده‌ای که در زندگی اعضای ایل تأثیر می‌گذاشت، به وسیله اعضای این قشر اتخاذ می‌شد. آن‌ها با نفوذ محلی و با

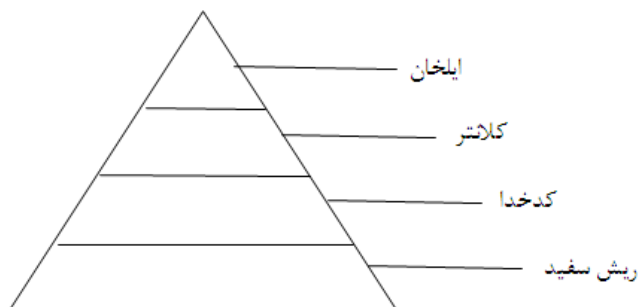
نفوذی که در ادارات و وزارتخانه‌ها و روابطی که با درباریان داشتند، از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱۶۹).

ایلخان، نماینده رسمی و حقوقی ایل در برابر مسائل و پیشامدهای خارج از ایل بود و به عنوان مسئول روابط خارجی، به تنظیم روابط ایل با مقامات حکومت مرکزی و رهبران سایر ایلات می‌پرداخت و در حل اختلاف سران طوایف مداخله می‌کرد (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۸۰). دو قطب قدرت در میان قشقایی‌ها وجود داشت: یکی ایلخانی و دیگری ایل بیگی. از نظر سلسله‌مراتب، ایلخانی بر ایل بیگی ارجحیت داشت (ابرینگ، ۱۳۸۳: ۸۱). ایلخان در مقام خان خان‌های کنفدراسیون ایلی مسئولیت‌های خود را به ایل بیگی که دستیارش بود، تفویض می‌کرد. با هر ایلخانی «یک ایل بیگی» همراهی و همکاری می‌کرد که انتخاب او نیز باید به تأیید شاه می‌رسید. ایل بیگی معمولاً برادر، پسرعمو یا برادرزاده ایلخانی بود (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۶).

ایل بیگی که به عنوان معاون ایلخان انجام وظیفه می‌کرد، از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. ایلخان و ایل بیگی با هم ایل را اداره می‌کردند و در اجرای امور دارای قدرت مطلق بودند. ایلخان با همکاری ایل بیگی دستورات خود را به وسیله یک کادر اجرایی به خوانین و کلانتران ابلاغ می‌کرد و آن‌ها این دستورات را به وسیله کارکنان خود به اطلاع کدخدایان می‌رساندند. کدخدایان نیز افراد عادی را در جریان می‌گذاشتند. اصولاً در این نظام سیاسی جهت قدرت، یک‌طرفه و آن هم از بالا به پایین بود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱۶۷).

در هرم قدرت ایل قشقایی، بعد از ایلخان، کلانتران بودند که در رأس طوایف قرار داشتند. انتخاب کلانتر از طرف ایلخانی و با نظر افراد همان طایفه که بیشتر موروثی بوده، صورت می‌گرفت. آنها عناوین «کیخا»، «بیگ» و «خان» را همراه نام خود داشتند که در بعضی از طوایف مانند دره‌شوری و شش‌بلوکی از عنوان «بیگ» استفاده می‌کردند. هر طایفه از چند «تیره» بنا به وسعت، جمعیت و نیای مشترک، دارای یک یا چند کدخدا بوده که با صلاحدید کلانتران و با تصویب ایلخانی گمارده می‌شدند و در پایین‌ترین رده «بنکو»، «اولاد» یا «اوبا» قرار داشت که توسط یک ریش‌سفید اداره می‌شد که معمولاً مسن‌ترین شخص بوده و انتخاب او هیچ نوع تشریفات رسمی نداشته است (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۶). شکل (۲) ساختار سنتی هرم قدرت در ایل قشقایی را نشان می‌دهد. همان طور که مشاهده می‌شود، هر چه از قاعده هرم به رأس هرم

نزدیک می‌شویم، بر میزان قدرت افزوده می‌شود. در این ساختار ایلی، زنجیره اقتدار سیاسی از ریش سفید، کدخدا، خان، کلاتر، ایل بیگی، ایلخانی افزایش می‌یافت.



شکل ۲. ساختار سنتی هرم قدرت در ایل قشقایی

در ساختار سنتی ایل قشقایی یک سازمان مرکزی وجود داشت که زیر نظر مستقیم ایلخان فعالیت می‌کرد. این سازمان به امور عمومی ایل، برنامه‌ریزی، رسیدگی و اداره ایل می‌پرداخت و از بخش‌های مختلفی چون امور تشریفات، فراش‌خانه، امور اداری یا مالی و منشی‌گری تشکیل شده بود. امور تشریفات همانند دربار شاهان بود، وظیفه آن شامل آشپزی، پذیرایی از مهمانان ایلخان و ایل بیگی و خانواده آنان بود. فراش‌باشی که مسئولیت فراش‌خانه را بر عهده داشت، انتظامات ایل، رسیدگی به تخلفات و دعاوی و تنبیه افراد خاطی را بر عهده داشت. از دیگر وظایف او امور نظامی و دفاعی ایل و حفاظت و پاسداری از ایلخان و ایل بیگی و خانواده آنان بود. مهم‌ترین بخش از دستگاه اجرایی ایلخان، بخش مالی و منشی‌گری بود. وصول مالیات و پرداخت آن به دولت، هزینه‌های جاری ایل و ثبت و ضبط امور مربوط به درآمدها را بر عهده داشت. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این ساختار عریض و طویل همانند وزارتخانه‌های یک دولت انجام وظیفه می‌کرد.

مردم عادی در تشکیلات ایلی

مردم عادی بخش وسیعی از افراد ایل را تشکیل می‌دادند. آنان هیچ گونه مسئولیت و قدرت سیاسی نداشته‌اند. هزینه زندگی رعایا از راه دامداری یا از راه خدمت در دستگاه کلاتران و ایلخانی و خاندان وی تأمین می‌شد (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۲۸).

افراد ایل روی هم رفته از حکومت ایلی خود راضی بودند و از خوانین و رؤسای خود اطاعت می کردند. پایبندی به سنتها و عرف گذشته و عدم آشنایی به دیگر اشکال حکومتها از مهم ترین عواملی بودند که مردم ایل این شیوه زندگی و حکومتی را ترجیح می دادند. اما نباید نادیده گرفت که علل محبوبیت حاکمان ایل، نزدیکی و آشنایی آنها با مردم ایل بود. آنها تک تک افراد ایل را به نام می شناختند، از وضعیت آنها مطلع بودند و به شکایات آنها رسیدگی می کردند. مانند آنها در دشت و کوهها زندگی می کردند. هر چند مانند آنان در تنگنا و مشکلات نبودند. اما در دسترس مردم بودند و از آنان در مقابل دیگران حفاظت می کردند (درداری، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

علاوه بر مردم عادی خانوادههایی نیز فاقد دام و مرتع بودند و در مجاورت عشایر زندگی می کردند. آنها گروههای مطرود و نیمه مطرود بودند. شغل آنان خدماتی بود و به نوازندگی، سلمانی، آهنگری، نعل بندی، خرید و فروش، کارگری و دیگر خدمات مشغول بودند.

سیاست های دولت مرکزی و تغییر ساختار سنتی ایل قشقایی

سیاست های دولت های مرکزی در عصر پهلوی اول و دوم، تغییرات اساسی در ساختار قدرت سیاسی ایل قشقایی ایجاد کرده است. در این قسمت به بررسی سیاست های مذکور در این دو دوره پرداخته می شود.

دوره پهلوی اول

رضاخان برآمده از کودتا پس از تسلط بر ایران سیاست های ضدایلی خود را اجرا کرد. اسکان اجباری، خلع سلاح و حذف قدرت های محلی و فرهنگ زدایی از جمله سیاست هایی بود که پهلوی اول برای نابودی ساختار قدرت ایلات و عشایر به کار برد.

او جامعه ایلی را مغایر با وحدت ملی و تهدیدی برای امنیت داخلی قلمداد می کرد. این دیدگاه توجیه کننده اقداماتی بود که کمترین خواسته آن، نابودی کامل بنیان های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع ایلی بود. سیاست تمرکزگرایانه رضاشاه در رابطه با ایلات بر پایه سه استراتژی استوار بود: نابودی قدرت رؤسای ایلات، اسکان دادن ایلات کوچ نشین و خلع سلاح نیروهای ایلی (کلانتری، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۱).

به اعتقاد دیگر سه سیاست اسکان اجباری، لغو عناوین و امتیازات خوانین و فرهنگ‌زدایی در دوره پهلوی اول، نقش اساسی در ایل‌زدایی ایلات ایران داشته‌اند. او می‌نویسد:

رضاشاه دست به اقداماتی سه‌گانه علیه چادرنشینان زد: در مرحله نخست عملیات اسکان اجباری، بر اساس چندین قانون و تصویب‌نامه پی‌درپی (۱۹۳۴، ۱۹۳۲، ۱۹۲۶)، چادرنشینان را مجبور کرد تا بین سکونت در بیلاق یا قشلاق یکی را برگزینند و از آن پس ارتش با اشغال خط سیر عشایر، عبور از یکی به دیگری را ممنوع کرد. مرحله دوم عملیات «ایل‌زدایی» آغاز شد. عناوین و امتیازات خوانین لغو و اموال‌شان در ۱۹۳۳ مصادره گردید. در همان سال موج بازداشت خوانین بزرگ آغاز شد که مهمترین‌شان مانند جعفرقلی‌خان سردار اسعد بختیاری در ۱۹۳۴ و صولت‌الدوله قشقایی در ۱۹۳۵ اعدام شدند. بالاخره فرهنگ‌زدایی این مجموعه را تکمیل کرد (دیگار، ۱۳۷۸: ۳۹۹-۴۰۰).

امان‌اللهی سیاست‌های رضاشاه در قبال ایلات را عوامل اساسی تغییر نظام سیاسی و اجتماعی ایلات دانسته است. او می‌نویسد: رضاشاه پس از پیروزی بر کوچ‌نشینان سیاست‌هایی را به منظور تضعیف آن‌ها به مرحله اجرا گذاشت که شامل یکجانشینی اجباری، خلع سلاح به منظور تضعیف آنان، برکناری سران ایلات، تبعید، اعدام و جایگزینی مأموران نظامی به جای آنها، تبعید بعضی ایلات و جابجایی قدرت از کوچ‌نشینان به نهادهای دولتی بود. این گونه سیاست‌ها نظام سیاسی-اجتماعی ایلات را دچار دگرگونی کرد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

در برنامه دولت‌سازی رضاشاه، ایلات و البته سران ایل، سد راه تلقی می‌شدند و بنابراین تصمیم گرفت آنها را از میان ببرد. یکی از سیاست‌های او برای حذف قدرت‌های محلی و از جمله نابودی ساختار قدرت سیاسی قشقای‌ها، جدا کردن ایلخان قشقایی از ایل بود. کاوسی رکعتی و کاظمی در این باره می‌نویسند: اسماعیل‌خان صولت‌الدوله قشقایی را به تهران فرا خواند و به عنوان نماینده جهرم به مجلس وارد کرد. در این زمان اداره ایل به محمد ناصرخان پسر ارشد او سپرده شد، اما او نیز مجبور به اقامت در شیراز گردید. هدف این بود تا در غیاب آنها، کلانتران طوایف قدرت بگیرند و نظام ایلخانی و در نتیجه نظام متمرکز سیاسی ایلی از هم پاشیده شود (کاوسی رکعتی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۹۸).

رضاشاه به دلیل ترس و نگرانی از قدرت عشایر و به منظور ایجاد امنیت راه‌ها و کنترل آن‌ها به اسکان اجباری و تخت‌قاچو کردن عشایر پرداخت. امیر احمدی درباره این موضوع می‌نویسد:

عنوان تخته‌قاپو کردن ایلات، از خشونت خبر می‌داد. خشونتی که در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه بوده است. سیاست اسکان اجباری نه مبتنی بر برنامه‌های اصولی بلکه با زور سرنیزه به یاری میلیتاریسم خشن و با توسل به اعدام‌های دسته‌جمعی و قتل و غارت عشایر به اجرا درآمد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۴). پیامد این سیاست برای قشقایی‌ها که یکی از بزرگترین تولیدکنندگان دام در کشور بودند، فقر، بیچارگی و مهاجرت به شهرها بود.

خلع سلاح عشایر یکی دیگر از سیاست‌های رضاشاه بود که با شدت تمام اجرا شد. این سیاست به منظور تحت فرمان درآوردن رؤسای ایلات سرکش و خودمختار بود. برای عشایر سلاح یک ابزار سودمند و بلکه یک ارزش بوده است. کاربرد آن برای حفاظت از مرزهای کشور در برابر تهاجم اقوام وحشی و نیمه‌وحشی بود. تفنگ نیمی از زندگی و تکیه‌گاه روانی عشایر است. سیاست خلع سلاح، رفتاری‌های بزرگی برای جماعت‌های عشایری ایران و رنج و عذاب زیادی برای آنان به همراه آورد (کیاوند، ۱۳۸۹: ۱۳۴). قشقایی‌ها برای رهایی از این سیاست شورش کردند و با نظامیان حکومت رضاشاه درگیر شدند و با سرکوب شدید آنان، خلع سلاح رسمی در سال ۱۳۱۰ آغاز گردید.

رضاشاه در اندیشه تشکیل یک نظام حاکمیتی مقتدر و متمرکز بود. او قلع و قمع رؤسای ایلات از جمله قشقایی‌ها را آغاز کرد. ریشه‌کن کردن حکومت‌های محلی و حذف قدرت‌های محلی یکی از سیاست‌هایی بود که هدف آن به زانو درآوردن خوانین و رؤسای ایلات و در نتیجه نابودی تشکیلات و ساختار قدرت ایلات بود.

ایل‌زدایی از دیگر سیاست‌های پهلوی اول بود. هدف از اجرای این سیاست، انحلال تشکیلات ایلی و کوچ‌گری بود. رضاشاه تصور می‌کرد زندگی ایلی متعلق به قرن بیستم نیست و به دلیل علاقه زیاد به زندگی مدرن و امروزی از زندگی به شیوه قدیمی نفرت پیدا کرد. علاوه بر این، او بیش از اندازه به انتقادات مطبوعات بین‌المللی حساس بود و می‌ترسید جهانیان ایران را کشوری عقب‌مانده تصور کنند. به اعتقاد او، ایلات ناسازگار و ناهماهنگ مایه خجالت بودند و منظره شترها، چادرها و لباس‌های محلی (که برای خارجی‌ان بسیار دیدنی و جالب بود) نفرت‌انگیز بود (ابرینگ، ۱۳۸۳: ۱۷۸). او مخالفان این طرح را به زندان انداخت. در مناطق بیلاقی و قشلاقی حکومت نظامی اجرا کرد و مأموران نظامی را در رأس طوایف قرار داد.

پهلوی اول برای نابودی ساختار اجتماعی و سیاسی ایلات، سیاست فرهنگ‌زدایی را اجرا کرد. او عشایر را مجبور کرد لباس‌های سنتی خود را کنار بگذارند و لباس متحدالشکل به سبک اروپایی بپوشند. استفاده از کلاه سنتی قدغن شد و کلاهی به نام پهلوی متداول گردید. مکی در این باره می‌نویسد: رضاشاه لباس فرنگی را به زور سرنیزه بر ملتی تحمیل کرد که نه استطاعت مالی آن را داشتند و نه آب و هوا و زندگی و طرز نشست و برخاست و معاشرت و خانه و دکان آن‌ها با چنین لباسی مناسب بود (مکی، ۱۳۶۲، ج ۵۲: ۴).

سیاست‌های رضاشاه در مورد ایلات، بسیار بی‌رحمانه، سنگدلانه و با شقاوت شدیدی توسط ارتش تازه‌تأسیس او اجرا می‌شد. سیاست‌های تخت قاپو، خلع سلاح، ایل‌زدایی (حذف قدرت‌های محلی) و فرهنگ‌زدایی با اجرای حکومت نظامی در ایل قشقایی همراه بود. هدف از اجرای این سیاست‌ها نابودی ساختار قدرت رهبران ایلات از جمله ایل قشقایی بود. اما با شروع جنگ جهانی دوم و خلع رضاشاه از سلطنت او نتوانست سیاست‌های خود را به طور جامع عملی کند. به طور کلی در زمان او ساختار اجتماعی و سیاسی ایل قشقایی تغییر نکرد و با بازگشت سران ایل از تبعید، قدرت ایل بازسازی شد و با همان بافت سنتی توانست به کار خود ادامه دهد.

دوره پهلوی دوم

حکومت رضاشاه بر حسب اتفاق و در نتیجه جنگ جهانی دوم و اشغال کشور سرنگون شد. ولیعهد او محمدرضا به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. پهلوی دوم در آغاز سلطنت در پی تثبیت حکومت خود بود. ضعف دولت مرکزی این فرصت را به سران تبعیدی ایلات داد که به میان ایل خود بازگردند و اقتدار گذشته را بازیابی کنند. قشقایی‌ها نیز به زندگی گذشته خود بازگشتند و کوچ‌گری را آغاز کردند و سران ایل توانستند پس از یک دهه ساختار سیاسی ایل را بازسازی کنند. فوران دوباره بازیابی قدرت ایلات پس از خلع رضاشاه می‌نویسد: ایلات و عشایر در ۱۹۴۱ م. ۱۳۲۰ ش. فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی گذشته‌شان را از سر گرفتند و بار دیگر موجی از استقلال‌طلبی در میان آن‌ها پیدا شد. افزایش جمعیت، از سرگیری کوچ‌گری (ولو بعضی از افراد ایل)، مسلح شدن دوباره در مقیاس گسترده و در پاره‌ای موارد تجدید سازمان ایلی زیر نظر ایلخان‌های سابق، تقریباً در همه مناطق ایلی مشاهده می‌شود (فوران، ۱۳۹۲: ۴۰۴-۴۰۵).

ناصرخان و برادرش خسروخان از تهران گریختند و به سرعت به شیراز بازگشتند. ناصرخان خود را ایلخانی خواند و ایل قشقایی تحت رهبری فعالانه او آن چنان سریع سر و سامان گرفت که فقط در عرض چند ماه مجدداً به یک قدرت سیاسی عمده تبدیل شد (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۰۳). کمی پس از عقب‌نشینی نیروهای متفقین از ایران، سیاست‌های تمرکزگرایانه محمدرضاشاه پهلوی به اجرا درآمد. شاه جدید همان سیاست‌های پدر در قبال ایلات و عشایر را دنبال کرد. نیروهای ایلی بار دیگر خلع سلاح شدند و کوچ‌گری جای خود را به یکجانشینی داد. احکام ریاست لغو شد، با اجرای طرح‌های آبیاری در زمین‌های ایلی، کوچ‌گران به یکجانشینی تشویق شدند و اصلاحات ارضی در نابود کردن قدرت اقتصادی رؤسای ایلات برخی موفقیت‌ها را به دست آورد. مقاومت‌هایی نظیر قیام ایلات قشقایی و بویراحمد در فارس بی‌رحمانه سرکوب شد. اصولاً وجود «ایلات» و حتی «کوچ‌گری‌ها» به طور رسمی انکار می‌شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۱۸). شاه تحت فشار آمریکا برنامه اصلاحات ارضی را اجرا کرد. او تلاش کرد زمینه اصلاحاتی را در کشور فراهم کند که قبلاً پاره‌ای از آنها آغاز شده بود. هدف طرح این بود که فتودال‌ها را که عمدتاً از طبقه حاکم بودند به بورژوازی صنعتی تبدیل کند.

به طوری که پس از کودتای ۲۸ مرداد شیوه زندگی ایلات به ویژه قشقایی‌ها متحول شد. قرحلو درباره این موضوع نوشته است: اصلاحات ارضی، ملی شدن مراتع، برچیده شدن سازمان سیاسی اجتماعی و آموزش عشایر طی دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ م. (۱۳۲۹ تا ۱۳۴۹ ش.) نقش اساسی در تغییر سبک زندگی قشقایی‌ها داشته است (Gharakhlou, 2006: 9).

برنامه اصلاحات پهلوی دوم «انقلاب سفید» نام گرفت. این طرح نشان‌دهنده حرکتی در جهت دور شدن از فتودالیسم و نزدیک شدن به توسعه سرمایه‌داری صنعتی بود. بر این اساس قرار بود دولت فتودالی شاه و طبقه حاکم فتودال به یک دولت بورژوازی تحت سلطه بورژوازی پویا تبدیل شود (عیوضی، ۱۳۸۰: ۳۹). این برنامه با توزیع برخی از زمین‌هایی شروع شد که پدرش رضاشاه در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ تصاحب کرده بود (بارل، ۱۳۸۹: ۱۶).

هر چند اصلاحات ارضی به طور کامل انجام نشد، اما توانست روابط اجتماعی و به طور کلی ساختار اجتماع سنتی ایران را دگرگون کند. اصلاحات ارضی به حاکمیت خوانین و مالکان خاتمه داد و همین رویداد، ساختار سیاسی-اجتماعی کوچ‌نشینان و روستاییان را دگرگون کرد. تا پیش از اصلاحات ارضی، خوانین و سران ایلات، بیشتر مراتع و اراضی کشاورزی متعلق به

کوچ‌نشینان را در اختیار داشتند و از این طریق، باعث انسجام نظام ایلی و مانع از هم‌پاشیدگی آن می‌شدند. اما اصلاحات ارضی به مالکیت آنان خاتمه داد و در نتیجه سازمان ایلات از هم پاشید (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

همان‌طور که بیان شد، سیاست دولت‌های عصر پهلوی، خلع قدرت از سران ایل و تمرکز قدرت، یکجانشینی و تغییر شیوه زندگی ایلات و عشایر بود. این سیاست‌ها اعتراض و شورش عشایر به ویژه قشقایی‌ها را به دنبال داشت. پهلوی دوم که سیاست ملایم‌تری نسبت به پدرش در قبال عشایر دنبال می‌کرد، با اجرای برنامه‌های فرهنگی و در رأس آن سوادآموزی و آموزش و پرورش عشایری به تضعیف و سرکوب سران ایلات و جلوگیری از شورش‌ها پرداخت. لوتیس بک معتقد است که برنامه‌های آموزش عشایر با هدف تخریب نظام سیاسی و اقتصادی ایلات و عشایر طراحی شده بود (بک، ۱۳۹۶: ۲۶۲).

محمدرضا شاه پهلوی با کمک‌های آمریکا در راستای برنامه اصل چهار ترومن آموزش عشایر را به اجرا درآورد. برنامه اصل چهار به کشورهای در حال توسعه کمک مالی و فنی برای توسعه آموزش ارائه می‌کرد. برای اجرای برنامه‌های آموزش عشایر دولت از محمد بهمن بیگی دعوت به همکاری کرد. او که خود پیشینه‌ای عشایری داشت و از تحصیل‌کردگان ایل قشقایی بود و حتی پیش از اجرای اصل چهار برنامه‌هایی برای آموزش عشایر داشت، کمک‌های دولت و آمریکا را فرصت بسیار مناسبی دانست و با این طرح همکاری کرد. او ایلیاتی‌ها را به سوادآموزی و کسب علم تشویق می‌کرد و به عنوان یکی از مجریان این اصل، برنامه آموزشی برای ایل قشقایی تنظیم کرد که شامل یک برنامه رسمی دولتی و یک برنامه آموزش سنتی ویژه قشقایی‌ها بود. در این برنامه به بهمن بیگی اجازه ساخت مدارس سیار در چادرهای عشایری داده شد. او معلمان را برای تعلیم و تربیت بچه‌های عشایر آموزش می‌داد و سپس آن‌ها را استخدام می‌کرد.

آموزش و پرورش و سوادآموزی نقش بسیار مهمی در تغییر شیوه زندگی عشایر داشت. این آموزش‌ها که از دولت‌های غربی اقتباس شده بود، منجر به تضاد فکری بین فرزندان تحصیل‌کرده و خانواده‌ها شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۲۵۲). کسب دانش جدید، ضمن آگاهی بخشیدن به جوانان قشقایی بهبود زندگی آنان را به دنبال داشت و به اصطلاح افق‌های جدیدی را به روی آنان گشود. جوانان قشقایی در پرتو تحصیلات دریافتند که برخلاف گذشته، منزلت

اجتماعی افراد دیگر فقط از راه وابستگی به دودمان یا تیره تعیین نمی‌شود، بلکه با تحصیل علم می‌توان به شأن اجتماعی و مشاغل تازه دست یافت (آزادی دوقوزلو، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۲). از طرف دیگر آنان از خوانین و کلانتران خود اطاعت نمی‌کردند. با توجه به نظر قرخلو توسعه برنامه‌های آموزش رسمی در میان عشایر منجر به افزایش نرخ مهاجرت قشقایی‌ها به مناطق شهری و دگرگونی سازمان سیاسی- اجتماعی ایل شد (Gharakhlou, 2006: 9).

اجرای برنامه اصلاحات ارضی تضعیف قدرت خوانین، کلانتران و کنترل آنان و در نهایت نابودی ساختار ایلی را به دنبال داشت. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع باعث شد که بسیاری از مراتع و ایل‌راه‌ها در مالکیت روستاییان قرار گیرد و مانع کوچ عشایر شود. آنان مجبور به اسکان اجباری در روستاها و حاشیه شهرها شدند. در واقع پهلوی دوم توانست با اجرای سیاست اصلاحات ارضی شیوه زندگی عشایر را بدون خشونت و به تدریج تغییر دهد. تغییر در شیوه زندگی مهم‌ترین عامل کنترل مستقیم دولت بر قشقایی‌ها بود. دولت با این کار اتحاد قشقایی را از بین برد و به هدف خود رسید. آموزش و پرورش و سوادآموزی نوین در میان عشایر منجر به تغییر فکر جوانان ایل شد و نرخ مهاجرت قشقایی‌ها به مناطق شهری را افزایش داد. پذیرش سبک جدید زندگی و انتقال از زندگی ایلی به زندگی شهری و روستایی، کمرنگ شدن سازمان ایلی را به دنبال داشت.

تحولات سیاسی و تغییر ساختار سنتی ایل قشقایی

وقوع جنگ جهانی دوم و خلع رضاشاه، کودتای ۲۸ مرداد در فرایند تغییر ساختار اجتماعی و سیاسی ایل قشقایی نقش اساسی داشته است. در این قسمت این دو رویداد مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط نیروهای متفقین با وجود اعلام بی‌طرفی دولت ایران، خلع رضاشاه از سلطنت را به همراه داشت. در این هنگام ناصرخان قشقایی به عنوان ایلخان از تبعید به ایل بازگشت و ساختار ایل را بازسازی کرد و ایل قشقایی بار دیگر قدرت سیاسی و اجتماعی گذشته خود را به دست آورد.

مرسدن درباره این موضوع نوشته است: با خلع رضاشاه در سال ۱۹۴۱ و تضعیف دولت مرکزی ایلخان قشقایی که در تبعید به سر می‌برد، به ایل بازگشت و بار دیگر ایل قشقایی نظام اجتماعی و سیاسی گذشته‌اش را بازیافت. این مهم تا اوایل سال‌های ۱۹۵۰ که دولت مرکزی بار

دیگر در اندیشه تحکیم قدرت خود برآمد برقرار بود تا آنکه سرانجام در سال ۱۹۵۶ مقام و منزلت ایلخان و کلانتر به طور رسمی از جانب حکومت مرکزی ملغی شد و به دنبال آن بسیاری از خوانین و کلانتران بازداشت و تبعید شدند و در نتیجه امور داخلی ایل قشقایی به دست قوای دولتی افتاد (مرسدن، ۱۳۵۸: ۶۴).

در آغاز حکومت پهلوی دوم و به دلیل بی‌تجربگی و ضعف دولت مرکزی، عشایر تا حدودی از آزادی برخوردار بودند. شاه بعضی از سران ایلات را به عنوان نماینده در مجلس شورای ملی و سنا پذیرفت. قشقایی‌ها توانستند نقش مؤثرتری را در سیاست کشور ایفا کنند. ناصرخان در مجلس سنا سناتور و برادر کوچکترش خسروخان نیز وکیل مجلس شورای ملی شد.

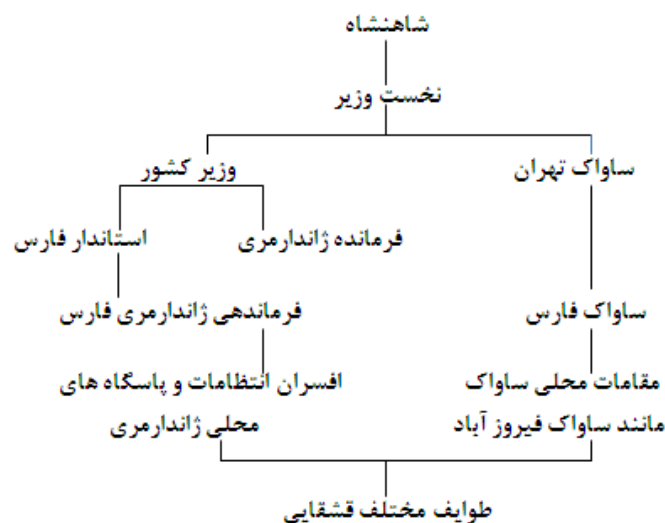
سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوره تعامل قشقایی‌ها با دولت مرکزی بود. در این دوران محمد مصدق با همدلی و جلب قلوب سران عشایر، حمایت آن‌ها را در برابر مخالفان و رقبای سیاسی خود به دست آورد (شفیعی، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

همزمان با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت، برادران قشقایی به این جنبش پیوستند و از دکتر مصدق حمایت کردند، اما وقوع کودتای ۲۸ مرداد و اعلام مخالفت قشقایی‌ها با دولت کودتا و کوشش آمریکایی‌ها و دولت زاهدی برای آرام کردن تحرک آنان، منجر به فروپاشی اتحاد سیاسی ایل قشقایی و تضعیف موقعیت سران این ایل شد (عباسی، ۱۳۹۰: ۸۱). بعد از کودتای ۲۸ مرداد برادران قشقایی بسیار برای آزادی مصدق و یارانش از زندان تلاش کردند و با دولت مرکزی وارد جنگی تمام‌عیار شدند. آن‌ها تنها گروه از همراهان نهضت بودند که آشکارا در مقابل حکومت کودتا به فکر چاره افتادند و در این مسیر به اقدامی خطرناک دست زدند که آینده‌شان را به طور بی‌پایان تحت تأثیر قرار داد (حکیمی خرم، ۱۳۹۱: ۵۳). اما تلاش آنها تحت تأثیر حمایت همه‌جانبهٔ آمریکایی‌ها از دولت کودتا، تا مرز تهدید به برخورد مستقیم نظامی، نتیجه‌ای نداشت (همان، ۶۵).

با سقوط دولت ملی مصدق ساختار سیاسی ایل متزلزل گردید. ایلخانی برچیده شد و خوانین متواری شدند. بعضی با دولت همکاری کردند، اما هیچ‌گاه ساختار سنتی قبلی بازسازی نشد. ابرلینگ درباره تغییر ساختار ایل بعد از تبعید سران ایل قشقایی نوشته است: با تبعید برادران قشقایی به تهران و خارج از کشور و از بین رفتن القاب ایلخانی و ایل بیگی، ایل قشقایی دیگر از نظر سازمانی و رسمی وجود نداشت. اما همان گونه که ریچارد سالزر،

مردم‌شناسی که به تازگی از جنوب ایران به آمریکا بازگشته است، بیان می‌کند هنوز وزارت کشور و ژاندارمری سعی می‌کنند که با ایل قشقایی به صورت یک واحد یکپارچه برخورد کنند. علاوه بر این وی می‌افزاید که نفوذ کلانتران و کدخداهای طوایف هنوز قابل توجه است. با آنکه هر کدام از طوایف بزرگ عمله، دره شوری، کشکولی بزرگ، فارسیمدان و شش‌بلوکی تحت نظارت یک افسر ژاندارمری هستند که افسر انتظامات نامیده می‌شود، ساختار سنتی قدرت در هر یک از این طوایف تغییر نکرده است (اپرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

شکل (۳) ساختار اداری ایل قشقایی بعد از تبعید سران ایل را نشان می‌دهد. همان طور که مشاهده می‌شود ایلخان، کلانتر و خان در این ساختار جدید جایگاهی ندارند (همان، ۲۵۰).



شکل ۳. ساختار اداری ایل قشقایی بعد از تبعید سران ایل

بعد از تبعید برادران قشقایی ساختار سیاسی ایل دگرگون شد و از آن پس تمام تصمیمات در دولت گرفته می‌شد و مأموران انتظامی آنها را اجرا می‌کردند. قهرمانی ابیوردی در این باره نوشته است: پس از رفتن خوانین قشقایی از ایران، کلانتران و سایر سران قشقایی و ایلات هر چند هر یک تحت عناوین مختلفی از قبیل وکالت مجلس و با دعوت شدن در مراسم رسمی و احیاناً شرفیابی‌های تشریفاتی به حضور شاه و با نخست‌وزیر به نحوی سرگرم و دلخوش بودند،

ولی در حقیقت با بودن افسران انتظامی در ایل دیگر نفوذی برای کلانتران باقی نمانده بود، جز اینکه در بگیر و ببندها و اخاذی‌ها با این افسران انتظامی شریک می‌شدند و همکاری می‌کردند و خودشان هم سهمی به دست می‌آوردند (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۴۲۰-۴۱۹).

نتیجه‌گیری

دو عامل سیاست‌های دولت مرکزی در قبال ایلات و عشایر و تحولات سیاسی کشور در فروپاشی ساختار اجتماعی و سیاسی ایل قشقایی نقش اساسی داشتند. از آنجایی که سازمان اجتماعی و سیاسی سنتی ایل قشقایی به ایلخان و کلانتران خود وابسته بود، دولت‌های عصر پهلوی با اعمال سیاست‌های مشخص برای از میان بردن این افراد تلاش می‌کردند.

پهلوی اول با اجرای سیاست‌های اسکان اجباری، خلع سلاح و حذف قدرت‌های محلی، فرهنگ‌زدایی و ایل‌زدایی توانست پایه‌های ساختار سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی را تضعیف کند. سران ایل را زندانی یا تبعید کند و به قتل برساند. در این دوره رویدادهایی چون جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط متفقین، استعفای رضاشاه از سلطنت و تبعید او را به دنبال داشت. این شرایط فرصتی به سران زندانی و تبعیدی ایل قشقایی داد که بار دیگر به میان ایل خود باز گردند و پایه‌های قدرت ایل را بازسازی کنند.

هر چند پهلوی اول با اعمال سیاست فشار حداکثری نتوانست ساختار سیاسی و اجتماعی ایل را تغییر دهد، اما پهلوی دوم که ادامه‌دهنده سیاست‌های پدر بود، توانست کار ناتمام او را تکمیل کند. محمدرضا شاه در پوشش اصلاحات ارضی به سرکوب شدید عشایر پرداخت و با این روش توانست با فتوئال‌ها مبارزه کند و ضربه سنگینی به آنان وارد کند. پیامد اصلاحات ارضی برای قشقایی‌ها تقسیم زمین‌های مزروعی بین اعضای ایل، بسته شدن ایل‌راه‌ها، یکجانشینی اجباری، مهاجرت به شهرها، کاهش قدرت خوانین و در نهایت دگرگونی نظام سنتی ایل بود. از طرف دیگر اجرای برنامه‌های آموزش و پرورش عشایر بر اساس اصل چهار ترومن با همکاری محمد بهمن بیگی تغییر تفکر در جوانان تحصیل کرده و پذیرش سبک جدید زندگی و تضعیف سازمان ایلی را به دنبال داشت.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سران ایل که از حامیان دولت ملی مصدق بودند، مورد تهدید دولت کودتا قرار گرفتند. حمایت برخی از کلانتران ایل قشقایی از دولت کودتا موجب ازهم‌گسیختگی و اتحاد و یکپارچگی ایلی شد. سقوط دولت مصدق به حضور سیاسی آنان در

دولت پایان داد و با تبعید برادران قشقایی از کشور، ساختار قدرت ایل فرو ریخت و هیچ‌گاه ساختار سنتی بازسازی نشد.

منابع

- آزادی دوقوزلو. زهرا (۱۳۹۳). مناسبات سیاسی ایل قشقایی و دولت، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ۶۸-۱۳۴۲. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. رشته جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ابرلینگ. پی‌یر (۱۳۸۳). کوچ‌نشینان قشقایی فارس. ترجمه فرهاد طیبی‌پور. تهران: شیرازه.
- احتشامی. لطف‌الله (۱۳۸۰). واژه قشقایی در اسناد صفویه. فصلنامه گنجینه اسناد. ۴۴. ۲۷-۱۴.
- احمدی. حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت. تهران: نی.
- اشرف نظری. علی، یزدان‌پناه. میلاد (۱۳۹۸). ساخت سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی و بازنمایی سازوکارهای مشروعیت بخش قدرت؛ مطالعه موردی ایل قشقایی. تحقیقات فرهنگی ایران. ۲ (۴۶). ۲۱۲-۱۸۵.
- افشار. ایرج (۱۳۶۲). ایلات و عشایر مجموعه مقالات-کنیه، لقب، نسبت عشایر و ذکر آن‌ها در متون فارسی. تهران: آگاه.
- امان‌اللهی بهاروند. سکندر (۱۳۶۷). کوچ‌نشینی در ایران- پژوهشی درباره عشایر و ایلات. تهران: آگاه.
- (۱۳۸۳). زوال کوچ‌نشینی در ایران: یکجانشینی ایلات و عشایر. مطالعات ملی. ۱۷. ۱۵۵-۱۸۴.
- امیراحمدی. احمد (۱۳۷۳). خاطرات نخستین سپهبد ایران- احمد امیر احمدی. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ایرجی. ناصر (۱۳۸۰). ایل قشقایی در جنگ جهانی اول. تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- بارل. آر. ام. (۱۳۸۹). یادداشت‌های سیاسی ایران ترجمه افشار امیری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بالاندیه. ژرژ (۱۳۷۴). انسان‌شناسی سیاسی. ترجمه فاطمه گیوه‌چیان. تهران: آران.
- بک. لوئیس (۱۳۹۶). قشقایی‌های ایران. ترجمه حمیدرضا جهان‌دیده. قم: نظاره.
- پرهام. سیروس (۱۳۶۲). ایلات و عشایر مجموعه مقالات- ایل قشقایی کی و از کجا به فارس آمده است؟ تهران: آگاه.

- پیمان. حبیب‌الله (۱۳۴۷). توصیف و تحلیلی از سازمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی. تهران: دانشگاه تهران.
- حکیمی خرم. مجید (۱۳۹۱). تحلیل واکنش قشقایی‌ها به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همکاری آنان با نهضت ملی ایران. فصلنامه گنجینه اسناد. ۸۶. دفتر دوم. ۵۲-۶۶.
- درداری (فولادی). نوروز (۱۳۸۸). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی. شیراز: قشقایی.
- دیگار. ژان پی‌یر (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم (بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر). ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: البرز.
- ریویر. کلود. (۱۳۸۲). انسان‌شناسی سیاسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- شفیعی. حسن (۱۳۸۰). اقتدارگرایی سیاسی و ماندگاری ایل در ایران (با تأکید بر ایل بختیاری و قشقایی). پایان‌نامه دکتری رشته علوم سیاسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- صفی‌نژاد. جواد (۱۳۷۵). عشایر مرکز ایران. تهران: امیرکبیر.
- صولت قشقایی. محمد ناصر (۱۳۷۱). سال‌های بحران-خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲. تهران: رسا.
- عباسی. پیمان (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری‌های قومی و تأثیر آن بر امنیت ملی نظام ج.ا.ا با تأکید بر ایل قشقایی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- عیوضی. محمدرضا (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غلامحسین پور. جلال (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج در ایلات و عشایر مطالعه موردی ایل قشقایی. شیراز: الیاف.
- فسایی. میرزا حسن (۱۳۶۲). تاریخ فارسنامه ناصری. تهران: سنائی.
- فوران. جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران- از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدماتی رفاهی رسا.
- فیروزان. ت. (۱۳۶۲). ایلات و عشایر مجموعه مقالات- درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران. تهران: آگاه.
- قهرمانی ابیوردی. مظفر (۱۳۷۳). تاریخ وقایع عشایری فارس. تهران: علمی.
- کاوسی رکعتی. صمد، سجاد کاظمی (۱۳۹۵). رضاشاه و راهکاهای وی در سلب قدرت از خوانین ایلات جنوب-بختیاری، بویراحمدی و قشقایی. آرشیو ملی. ۱(۵). ۹۴-۱۰۷.

- کلانتری. روزبه (۱۳۸۷). بررسی رویکرد ناسیونالیسم ایرانی در قبال مسائل قومی - در دوران پس از پایان جنگ سرد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی. دانشگاه شهید بهشتی.
- کیانی. منوچهر (۱۳۸۵). تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی از صفویه تا پهلوی. شیراز: کیان نشر.
- کیاوند. عزیز (۱۳۸۹). حکومت و عشایر در دوران قاجار - برگرفته شده از کتاب حکومت و سیاست و عشایر انتشارات عشایری. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ۱۱ و ۱۲. ۱۳۹-۱۲۲.
- مرسدن، دیوید (۱۳۵۸). گذشته و حال ایل قشقایی. ترجمه کاوه بیات. ماهنامه نور. ۴ و ۵. ۶۴-۵۳.
- مصطفوی. امید (۱۳۸۵). ایالت بلو تا ایالت فارس - پژوهشی پیرامون اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طایفه بلوکهلو (ایل قشقایی). تهران: خلیلیان.
- مکی. حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: ناشر.
- موسوی. عبدالرسول (۱۳۹۳). قبیله عشق. یزد: علم نوین.
- میرزایی دره شوری. غلامرضا (۱۳۸۱). قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نادرپور. بابک (۱۳۷۹). نگاهی جامعه‌شناختی به ایل قشقایی - گذشته، حال و آینده. مطالعات ملی. ۲ و ۳. ۴۱-۷.
- نصیری طیبی. منصور (۱۳۸۸). نقش ایل قشقایی در تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- هاشمی. سید حبیب (۱۳۸۶). بررسی و تأثیر ایل قشقایی در قدرت و سیاست دوران پهلوی دوم (۱۳۲۵-۱۳۲۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم. رشته علوم سیاسی.
- Bodon, Theresa. C. (2016). *The Politics of Literacy and the Qashqa'i Nomads of Iran*. The Journal of Multidisciplinary Graduate Research. 2(1). 15-31.
- Cohen, Ronald (1969). *Canadian Journal of African Studies / Revue Canadienne des Études Africaines*. 3(1). 23-30.
- Gharakhlou, Mehdi (2006). *A Study of Cultural Changes Among the Qashqai Tribes in Iran*. Researches in Geography. 56. 1-11.
- Greenhouse, Carol. J. (1987). *Political Anthropology*. Princeton University. United States. 1-15.
- Koster, Martij (2021). *Political Anthropology*. Radboud University. 330-347. <https://www.researchgate.net>
- Wydra, Harald, Thmassen, Bjorn (2018). *The Promise of Political Anthropology*. 1-17. <https://www.elgaronline.com>